

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1393/12/05



موضوع: شرائط مطهریت ارض

سید طباطبایی می فرماید: «و یشتترط طهاره الارض و جفافها»، از شرائط مطهریت ارض این است که زمین طاهر باشد و دیگر جاف و خشک بودن زمین است. باید زمینی که مطهر می شود و مزیل نجاست از ته کفش و کف پا آن زمین باید طاهر باشد و خشک باشد.

ادله شروط مطهریت ارض

اما درباره طهارت نظر فقهاء را می توان گفت که در حد مشهور بر این اند که طهارت شرط است.

نظر و ادله فقهایی متقدم

شهید قدس الله نفسه الزکیه در ذکری می فرماید: «یشتترط الطهاره»^[1] تصریح می کند به اشتراط طهارت. و شهید ثانی در مسالک می فرماید: «و یشتترط فیه الطهاره و جفافها»^[2] شرط است طهارت در مطهریت ارض.

نظر و ادله فقهایی عصر اخیر

صاحب جواهر قدس الله نفسه الزکیه درباره اشتراط طهارت در مطهریت ارض ادله ای اقامه می کنند: 1. اصل سالم از معارض. دلیلی که ما را کمک می کند در جهت اشتراط طهارت نسبت به زمینی که می تواند مطهر باشد، اصل است. منظور از این اصل چنانکه سید الحکیم هم می فرماید استصحاب نجاست است. اگر زمین مرطوب باشد و نجاست کف پا هم به آن زمین وصل بشود، شک در ازاله بکنیم استصحاب نجاست می کنیم. بنابراین این اصلی است که معارضی هم ندارد و ارکانش هم کامل است. 2. قاعده سبق طهارت در مطهر، قاعده متفق علیها بین الاصحاب است که هر چیزی را که می خواهید مطهر در نظر

بگیرید باید سابقه اش طهارت باشد. و از درون این قاعده قاعده دیگر هم استفاده می شود که فاقد شیء معطی شیء نمی شود. خودش که طهارت ندارد نمی تواند طهارت را ایجاد کند. 3. از نصوصی که در این باب آمده بود، در صحیحیه احوال آمده بود که «فی الرجل یطأ علی الموضع الذی لیس بنظیف ثم یطأ بعده مکاناً نظیفاً» [3] نظیف ظهور دارد به مکان پاک. پس از که پایش به مکان آلوده گذاشت، آنگاه بعد از آن به مکان پاکی پا گذاشت، در این صورت مشی هم اگر صورت بگیرد تطهیر محقق می شود. و از حسنه معلی که دارد: «قلنا له ان بیننا و بین المسجد زقاقا قدرا فقال لا بأس ان الارض تطهر بعضها بعضاً». ذیل حدیث این است که «ان الارض تطهر بعضها بعضاً»، براساس تناسب حکم و موضوع آن ارضی که تطهیر می کند دیگر خودش متنجس نیست. بعضی که پاک است بعضی دیگری را که متنجس است را تطهیر می کند. می فرماید: مضافا بر این صاحب نظران فقه استدلال می کنند بر این مطلب که اگر شیء ای نجس باشد قابلیت تطهیر ندارد. آن چیزی که مطهر می تواند باشد باید خود طهارت داشته باشد و متنجس نباشد. بعد در آخر استدلال می فرماید که صاحب حدائق قدس الله نفسه الزکیه بعد از اینکه روایت احوال و روایت معلی بن خنیس را نقل می کند می فرماید: «و الاظهر عندی الاستدلال بالنبوی المعروف الذی نقل عن طریق کثیر صحیح و غیره» [4] صحیح این است که استدلال بشود به آن روایت نبوی معروف، این به نظر می رسد که اظهر به مطلوب باشد. حدیث از نظر سند طرق متعددی دارد که بعضی از طرق آن صحیح است و این متن در چهار تا روایت نقل شده است. و گفته بودیم که روایت اگر مسند باشد و در جوامع روایی باشد و مورد عمل فی الجمله باشد، و کثرت داشته باشد، مجموع امتیازات وثوق به صدور می آورد و موضوع حجیت خبر هم وثوق به صدور است نه صحت سند بما هو صحت سند در شکل موضوعی. این حدیث مضمون و متنش از این قرار است: محمد بن علی بن الحسین قال قال النبی، اینکه شیخ صدوق می گوید «قال النبی» صحت سند برایش ثابت است و الا. می گوید «روی». «قال قال النبی: اعطیت خمسا لم یعطها احد قبلی جعلت لی الارض مسجدا و طهورا» [5] از این امتیازاتی است که خدا برای حضرت رسول عنایت فرموده است. در خصال مراجعه کنید بقیه بندها آنجا است. و در روایت دومی که از خصال نقل شده است هم آمده است «جعلت لی الارض مسجدا و طهورا» [6]. از طریق ابن عامه ابن عباس هم نقل کرده است. صاحب جواهر می فرماید: ما گفتیم که منظور از طهور طاهر لنفسه و مطهر لغیره که در ابتدای طهارت بحث کردیم. [7] سید الحکیم قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: درباره اشتراط طهارت می توان به حدیث احوال استناد کرد. بعد از بحث و بررسی در نهایت می فرماید: آنچه که در این باره قابل التزام است این است که اتفاق وجود دارد که منجس باید نجس باشد و فرق بین منجس و مطهر در این رابطه نیست. مطهر باید طاهر باشد و منجس باید نجس باشد. اگر شیء ای نجس نباشد منجس نخواهد شد و اگر شیء طاهر نباشد مطهر نخواهد شد. و فرقی بین این دو قاعده وجود ندارد. [8] پس نکته اصلی در جهت اثبات اشتراط طهارت همین قاعده ای است که گویا مورد اتفاق فقهاء است. و گویا به نظر ایشان دلالت صحیحیه در حد ظهور نباشد و احتمال خلاف وجود دارد که منظور از نظافت پاکیزگی عرفی باشد نه طهارت شرعی. اما سیدنا الاستاد قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: دلیلی که در جهت اثبات اشتراط طهارت برای مطهریت زمین می توانیم ارائه کنیم عبارتند از: 1. ارتکاز متشرعه. در ارتکاز متشرعه این

مطلب ثابت است که اگر شی ای مطهر بشود باید خودش طاهر باشد. که گویند فاقد شی معطی شی نمی شود. آن که ذاتاً خودش طاهر نیست، نمی تواند طهارت ایجاد کند. و از لحاظ عقلی خلف می شود که طاهر نیست چگونه می تواند طهارت به وجود بیاورد؟ خلاف واقع می شود. بعد می فرماید: از صحیحه احول استفاده می شود که طهارت شرط است. برای اینکه از آن سیاقی که در آن حدیث آمده است، لَبَّ اَیْنِ مَطْلَبِ اسْتِفَادَه می شود که فرمود: «ثُمَّ يَطْأُ بَعْدَهُ مَكَانًا نَظِيفًا قَالَ لَا بَأْسَ». لَبَّ اینجور برداشت می کند «ان تمشی بعد الاصابه فی مکان نظیف طاهر لا. بَأْسَ بالاصابه». بنابراین از حدیث احول هم ممکن است مطلب را استفاده کرد و ارتکاز هم که بود نتیجتاً مطلب درست و کامل است. [9]

شرط دوم خشک بودن زمین

اما شرط دوم جفاف و خشک بودن. درباره جفاف شهید ثانی در مسالک فرمودند: «یشترط طهاره الارض و جفافها» [10]. مسالک خیلی مفصل و مبسوط وارد نمی شود. لذا ما توصیه می کنیم عزیزانی که می خواهند یک دور فقه استدلالی قوی ببینند در عین حال مختصر مسالک را مطالعه کنند. ادله اش مختصر است ولی دقیق و مستحکم است. اما صاحب جواهر قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: اما جفاف دو قول وجود دارد: اقوی این است که شرط باشد موافق با آراء اعظم از جمله موافق با رأی شهید ثانی در مسالک و در این رابطه ما دو تا دلیل می توانیم اقامه کنیم: 1. در دو روایت باب یابس و جاف آمده بود. حسنه محمد بن عبدالله حلبی که سوال شد از امام «فربما مرت فیهِ و لیس علیّ حذاء فیلصق برجلی من نداوته فقال ألیس تمشی بعد ذلک فی أرض یابسه» آقا فرمود بعد از آن روی زمین خشک راه نمی روی؟ «قلت بلی قال فلا. بَأْسَ» [11]. در این حدیث آمده است که زمین خشک بعد از آلوده شدن کف پا یا ته کفش به نجاست در معرض استفاده باشد و روی زمین که راه برود موجب طهارت می شود. و حدیث دیگر معلی بن خنیس که سوال می شود از امام صادق علیه السلام «أمرّ علیه حافیاً فقال ألیس ورائه شیء جافّ»، پس از آن محلی که پایتان آلوده شد، موضعی از زمین خشک وجود ندارد؟ «قال بلی قال فلا. بَأْسَ ان الارض تطهر بعضها بعضاً». از این دو روایت استفاده می کنیم که جاف بودن شرط است. [12] اما سید الحکیم قدس الله نفسه الزکیه به دلالت این دو تا حدیث اشکال می کنند و می فرمایند: این جاف و یابس بودن که در روایت آمده، عنوان قید ندارد و تقریباً حالت توضیح دارد نه تقیید. سیدنا الاستاد قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: این دو تا روایت هرچند دلالت دارند ولیکن سند این دو تا کامل نیست. می فرماید: خود معلی بن خنیس توثیق ندارد ولیکن روایتش مورد اعتماد است. و این روایت ممکن است جزء آن روایات نباشد که مورد قبول است. و اما روایت دیگری که برای سرائر بود، مفضل بن عمر توثیق ندارد. سند ضعیف است، بر مبنای ایشان سند که ضعیف بود دیگر روایت قابل اعتماد نیست و دلیلی نداریم. لذا شهید در روضه می فرماید: «لا فرق بین الرطبه و الیابسه» [13] در مطهریت ارض بین زمین تر و خشک فرق نمی کند. لذا سیدنا الاستاد فرمود: فقط شرط است که رطوبت در حدی نباشد که با ملاقات تنجیس بشود. اگر یک نداوتی باشد اشکالی ندارد. اگر ارض خیس باشد طوری که پا بگذارد و نجاست سرایت بکند قاعده انفعال به قوت خود باقی است و تنجیس می شود و زمینه برای تطهیر وجود ندارد. اما اگر در آن حد نبود، نداوتی داشت

اشکالی ندارد. پس جاف بودن شرط نیست اما رطوبت به معنای خیس بودن مانع است. لذا نتیجه می گیریم که در حد یک نمناک اگر زمین در اختیار و دسترس ماشی باشد اشکالی ندارد. مطلب همان است که در متن آمده و سید فرموده: «نعم الرطوبة غير المسريه غير مضره و يلحق بباطن القدم و النعل حواشيها» تا «فی الحاق القدم بباطنها» تا مسائل عصا و چرخ ماشین و نعل دابّه اینها ملحق می شوند به همین کف پا و ته کفش یا ملحق نمی شوند، ان شاء الله در جلسه آینده.

-
- [1] الذکری، شهید اول، ج 1، ص 129.
- [2] مسالک الأفهام، شهید ثانی، ج 1، ص 130.
- [3] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج 2، ص 1046، ابواب نجاسات، ب 32، ح 1، ط اسلامیة.
- [4] الحدائق الناضرة، شیخ یوسف بحرانی، ج 5، ص 457.
- [5] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج 2، ص 969، ابواب تیمم، ب 7، ح 2، ط اسلامیة.
- [6] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج 2، ص 970، ابواب تیمم، ب 7، ح 3، ط اسلامیة.
- [7] جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی، ج 6، ص 308.
- [8] مستمسک العروه الوثقی، سید محسن حکیم، ج 2، ص 69.
- [9] التنقیح فی شرح العروه الوثقی، سید ابوالقاسم خویی، ج 4، ص 113 تا 115.
- [10] مسالک الأفهام، شهید ثانی، ج 1، ص 130.
- [11] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج 2، ص 1048، ابواب نجاسات، ب 32، ح 9، ط اسلامیة.
- [12] جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی، ج 6، ص 309.
- [13] الروضه البهیة، شهید ثانی، ج 1، ص 312.